

پژوهشی در تاریخ ادب پارسی

دکتر غلام‌حسین حیدری*

چکیده

ادب پارسی و وسعت قلمرو آن ایجاب می‌کند که پژوهشی جامع‌الاطراف در این زمینه صورت پذیرد.

ره‌توشه ما در این سفر، سیویبی از شب‌نم اشتیاق است و دفتری از گل‌برگ‌های اوراق. بر سمنند خیال می‌نشینیم و بر فراز دره‌های ماه و سال پرواز می‌کنیم، تا صخره‌های ابهام را بکاویم و در این قلمرو گسترده، در حد توان خویش گامی برنهمیم.

کلید واژه

ادبیات پارسی باستان - آیین زرتشت - کتیبه اردشیر بابکان - ادبیات دوره سامانی - ادبیات دوران اسلامی.

* عضو هیأت علمی دانش‌گاه آزاد اسلامی - واحد رودهن.

پژوهشی در تاریخ ادب پارسی

بخش نخست

در تاریخ‌زارهای غار پژوهش، دورترین آثاری که در تیررس نگاه ما قرار می‌گیرد، ادبیات پارسی باستان از عهد هخامنشیان است. آثار بجا مانده از آن، بیش از ۴۰۰ واژه نامکرر بر روی لوحه‌ها، ظروف سیمین و زرین، سنگ‌نبشته‌ها و کتیبه‌هایی است چون نقش رستم، نقش رجب و مرغاب در فارس، کوه بیستون، کوه الوند، و از همه مهم‌تر و مفصل‌تر کتیبه داریوش بزرگ در بیستون (۵۲۳ - ۴۸۶ ق.م).

از آن‌جا که بگذریم به «اوستا» کتاب مقدس زرتشتیان می‌رسیم، که علی‌رغم تنوع نظرها درباره تاریخ آن، براساس اهم نظریات مستشرقان حدود ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد مسیح پدید آمده است. آن‌چه امروز از آن میراث ادبی باقی مانده، پنج نسک از بیست و یک نسک پیشین، مشتمل بر ۸۳ هزار کلمه و ۷۲ فصل درباره اندیشه‌های دینی، نیایش‌ها و آیین‌های مذهبی دین زرتشت و نیز فرهنگ مزد یسناست. این کتاب، قدیمی‌ترین سند ادبی ایران است که تا قرن هفتم میلادی در شؤون فرهنگ ایران مؤثر بوده است. پس از «اوستا» کاوش را پی‌می‌گیریم. رد پای داستان‌های اسطوره‌ای از قبیل جنگ رستم با دیوان را در دست‌نوشته‌های سغدی می‌یابیم که در اثری به‌نام «دیوانامه»^۱ درج شده است.

در دوران اشکانی دو اثر مهم ادبی به نام «یادگار زیران» و «درخت آسوریک» را می‌بینیم، که نخستین اثر به‌صورت حماسه‌ای منظوم و دومی منظومه‌ای مقفا و آهنگین از مناظره درخت خرما و بز است.^۲

زبان رسمی و رایج دوران ساسانی، پارسی میانه یا پهلوی است، که در عهد اسلامی نیز تا مدت‌ها به عنوان یک زبان علمی و دینی و ادبی در میان دانش‌مندان که به‌کیش نیاکان خود باقی‌مانده بودند، رایج بود.

از دوره ساسانی آثاری گوناگون بجا مانده یا از آن ذکر شده است، از جمله کتیبه‌های اردشیر پاپکان، شاپور اول، در نقش رستم و نرسی. آثار گوناگون آن دوره (قرون ۳-۹ میلادی) به‌زبان‌های عربی و فارسی امروزی برگردانده شده، از جمله: کارنامه اردشیر پاپکان، خدای‌نامه، بهرام چوبین، نامه تنسر، ویس و رامین، پیروزنامه، بختیارنامه، پندنامه، آذر باد، مهر اسپندان، اندرز قبادان و اندرز مرد دانا و ده‌ها اندرزنامه

دیگر به زبان پهلوی که امروزه جزیی از فرهنگ گران سنگ این مرز و بوم را تشکیل می دهد.

البته شکوه و عظمت فرهنگ و تمدن ایران باستان، نه دریایی است که در این سیو، و نه مبحثی است که در این گفت و گو بگنجد، بنابراین از این «یم»ها، «نمی» بر می گیریم و از این «بیش»ها «کمی».

با طلوع اسلام در افق تاریخ ایران زمین، طلایه داران سپاه سپیده با استناره از مناره نور نبوت و استفاده از پرتو ساطع شمس رسالت، صدف سخن را بارورتر و گوهر معنی را منورتر ساختند.

تار و پود فرهنگ و ادب ایرانی چنان با مضامین قرآنی - روایی آمیخته، که امروز به هیچ وجه نمی توان مرز و حدی میان این دو موضوع قائل شد. این پیوند بدان گونه ریشه دار است که گویی خمیرمایه و جوهر اصلی فرهنگ ایرانی و قرآنی چون دو روح در یک قالب است، بنابراین فهم و درک آثار ادبی و متون علمی فارسی نیاز به مطالعات عمیق در مسایل گوناگون دارد، تا خواننده بتواند آن گونه که باید و شاید از خرمن دانش و ادب پارسی توشه برگیرد و به کنه اندیشه های والا و ژرف گویندگان و نویسندگان این آثار پی ببرد.

از محمد بن وصیف سگزی، فیروز مشرقی، مسعود مروزی، ابوسلیک گرگانی و محمود وراق به عنوان نخستین شاعران و ادیبان پس از اسلام نام برده می شود. نخستین نمونه های برجای مانده از نثر پارسی، مربوط به قرن سوم و نیز اول قرن چهارم هجری است. واقعیت این است که تاریخ چندان روشنی برای آغاز نثر پارسی دری در دست نداریم، هر چند ابوریحان بیرونی در «آثار الباقیه» قدمت نمونه هایی از نثر فارسی را تا نیمه اول قرن دوم هجری قمری ذکر می کند.^۳

بیش از هزار سال از آغاز نخستین کتاب نثر فارسی به نام «مقدمه شاهنامه ابومنصوری» می گذرد. این شاهنامه توسط «ابومنصور المعمری» (۳۴۶ هـ ق) گردآوری شده است. ترقی و رونق ادبیات منظوم و منثور فارسی از زمان سامانیان آغاز گشت. در منطقه نفوذ این خاندان (خراسان و ماوراءالنهر) شاعران و نویسندگانی بزرگ می زیستند که مورد توجه و احترام سلاطین سامانی قرار می گرفتند. این ادیبان، آثار ادبی متعددی پدید آوردند، که شرح کتابها و شرح حال آنان در تذکره ها آمده است. از میان این گروه «رودکی» و «دقیقی» از همه نام آورتر بوده اند.^۴

در این میان بهتر آن است که درگاه قصر فیروزه ای حماسه شاهنامه فردوسی را بگشاییم و قاصدک دیده را به هم راهی فردوسی به بزم شاهان و رزم پهلوانان گسیل

داریم. رستم را در هفت خوان سفر مازندران و کشتن دیو سفید هم‌راهی کرده، بر سوگ سهراب و سیاوش نم اشکی می‌افشانیم و از سرنگونی سرو قامت اسفندیار اندوهگین می‌شویم.

از آن جا به منظور یافتن مروارید علم و حکمت و گوهرهای عرفان و حقیقت در دریای دانش حجت الحق امام الحکما ابوعلی سینا و حکیم خوارزمی و ابوریحان بیرونی فرو می‌رویم. «شفا»ی دردها را در «قانون» و داروی اندوه دل را در «اشارات و تنبیهات» شیخ‌الرئیس می‌یابیم، سپس با گشودن «تحقیق ماللهند» بال در بال ملک بر اوج فلک هم‌پا و هم‌راه حکیم خوارزم تا هند پرواز می‌کنیم و آموزه‌های «صناعة التنجیم» را در «التفهیم» و «آثار الباقیه» را از «قرون الخالیه» می‌آموزیم.

در جام جهان‌نمای «تاریخ بیهقی» سایه روح بلند ابوالفضل بیهقی را می‌بینیم که نگران انهدام و نابودی بیست و اند جلد از ۳۰ جلد تاریخی است که تألیف آن حاصل تلاش همه عمر اوست.^۵

با افشاندن اشک غم و سرشک ماتم از این تطاول ایام و تهاجم حق‌ستیزان خون‌آشام، اندوه‌گنانه برمی‌خیزیم و امیدوارانه در قلعه میگان بدخشان در محضر حکیم فرزانه و شاعر جاودانه ناصر خسرو قبادیانی فرود می‌آییم، سپس با گشودن «سفرنامه» اش در رکاب او سفری هفت ساله را تجربه می‌کنیم. در این سفر از گستره «خوان اخوان»، لقمه‌های معرفت برمی‌گیریم و آن را توشه «زادالمسافرین» قرار می‌دهیم و سیمای زیبای مهر و محبت را در «وجه دین» به تماشای نشسته، قفل ابهامات را با کلید «گشایش و ره‌ایش» می‌گشاییم.^۶

پس از آن با برگرفتن توشه‌ای تربیتی از «قابوس‌نامه» عنصرالمعالی شتابان به شب‌های خلوت و جلوه‌های جلوت عارف هروی شیخ عبدالله انصاری می‌رویم. حلاوت «مناجات‌نامه» او، «رساله دل و جان» ما می‌شود و «نصایح» رشدآور او «زادالعارفین» ما می‌گردد.^۷

پس از قونیه سفری داریم به گنجه و دیداری با حکیم نظامی گنجوی. «پنج گنج» حکیم چون پنج خورشید درخشان بر تارک آسمان ادب پارسی می‌درخشد. «مخزن الاسرار» او حدیث عشق «خسرو و شیرین» و «لیلی و مجنون» را آشکار و قصه «هفت پیکر» و «اسکندرنامه» او داغ دل عاشق را تازه می‌کند.

در ادامه سفر روحانی خود بار دیگر خطه توس، ما را به تلمذ در محضر حکیم و عارف بزرگ، ابوحامد محمد غزالی و استاد البشر خواجه نصیرالدین توسی فرا می‌خواند.

شیفته و تشنه به پیش گاهشان می‌شتابیم و می‌آموزیم که: «کیمیای سعادت» را باید در گنجینه «احیاء علوم الدین» و کمال بشری را در «اخلاق ناصری» بیابیم. حال که در خطه مشکبیز و مردخیز خراسان هستیم، سری هم به کوچه‌باغ‌های پر روح و ریحان نیشابور می‌زنیم، تا خوشه‌هایی از خرمن علم و ادب و عرفان خیام و عطار بچینیم. پس از استشمام رایحه‌ای روح‌افزا از رباعیات خیام و تورقی در آثار علمی او، به مکتب عطر آگین می‌شتابیم و روح و ریحان عرفان را درمی‌یابیم. زندگی‌نامه ۹۶ تن از عارفان را در «تذکره الاولیا» و سخن پرندگان را از اثر عرفانی «منطق الطیر» می‌آموزیم.

«کليلة و دمنه» و «مرزبان‌نامه»، ما را به‌دنیایی پر از رمز و راز فرا می‌خواند و در آن‌ها نویسندگانی توانا چون نصرالله منشی و سعدالدین وراوینی از زبان وحوش و پرندگان، چشمه‌سارانی از علم و حکمت و آبخارانی از زلال سعادت را جاری می‌سازند. «آواز پر جبرئیل» را از آوای شهاب‌الدین سهروردی می‌شنویم و «صغیر سیمرغ» را از ندای او.

«مدارج کمال» را در «منهاج المبین» افضل‌الدین کاشانی می‌بینیم. عبید زاکانی در «اخلاق الاشراف» و «رساله دلگشا» با طنز شیرین و سخن شکرین خود غنچه لبخندی روی لب‌های ما می‌نشانند.

خوشا شیراز و وضع بی‌مثالش خداونداندا نگه دار از زوالش

طوطیان شکرشکن و بلبلان شیرین‌سخن با ترنم این ترانه، ما را به شیراز فرامی‌خوانند. عطر سخن سعدی و حافظ در دشت دل‌ها پیچیده و راز عشق نهانی ایشان به هر کوی و برزن کشیده. شگفتا که خواجه می‌سرود:

من این حروف نوشتم چنان که غیر ندانست تو هم ز روی کرامت چنان بخوان که تو دانی

ولی مگر عطر را می‌توان نهفت و راز را می‌شود نگفت؟! البته راز و رمزی بین عاشق و معشوق است که هیچ ناآشنایی را توان درک آن نیست.

تا نگردي آشنا زین پرده رمزی نشنوی گوش نا محرم نباشد جای پیغام سروش

و می‌افزاید:

رازی که بر غیر نگفتیم و نگوییم با دوست بگوییم که او محرم راز است

و نیز:

حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست که آشنا سخن آشنا ننگه دارد
و شیخ اجل، عشق را سرّ نهانی عاشق می‌داند:
ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

در گل‌گشت بوستان و گلستان سعدی از هر گل بنی گلی و از هر نهالی سنبی می‌چینیم. زلال مِلّ معنی را در جام گل سخنشان می‌نوشیم و نغمه ملکوتی عرفان را از آواز لاهوتی پیامشان می‌نیوشیم.

سرانجام با اشک حسرت دیار یار را پشت سر می‌گذاریم و با دلی سوخته و درس‌هایی آموخته، روی به دیار سوخته دل قونیه حضرت مولانا می‌آوریم. شراب طهور مثنوی و باده حضور معنوی او چنان مستمان می‌کند که دامن پر گل گلستان از کفمان می‌رود و خود را مرغی از باغ ملکوت می‌یابیم که دو سه روزی قفسی از بدنمان ساخته‌اند و باز بر آنیم که رخت خود را همان جا بیفکنیم.

عطر گلستان سعدی را در «بهارستان» جامی استشمام می‌کنیم و رایحه عرفان را در «نفحات الانس» و «لوايح» او. «هفت اورنگ» او هفت آسمان ادب پارسی را درمی‌نوردد و خورشیدوار نور می‌افزاید.

در این جا سوت‌دل همدانی - باباطاهر عریان - هم ما را بی‌نصیب نمی‌گذارد و با یک ناله قلبمان را به آتش می‌کشد.

به یک ناله بسوزم هر دو عالم که از سوز جگر خنیاگرستم

در قرن دهم با ظهور و تأسیس حکومت صفویه در ایران، به ادبیات کمتر توجه می‌شد. برعکس در هند و آسیای صغیر شاعران پارسی‌گوی اعتبار و آوازه‌ای بسیار یافتند. بویژه در هند سبکی بوجود آمد که به «سبک هندی» معروف شد. دربار اکبرشاه، پناه‌گاه شاعران ایرانی بشمار می‌رفت. از این رو ۵۱ تن از شاعران ایرانی به هند مهاجرت کردند. ترکان عثمانی نیز به شعر و ادب پارسی احترام فراوان می‌گذاشتند. اشراف و بزرگان آن زمان، آشنایی با زبان پارسی را برای خود مایهٔ فخر و مباهات می‌دانستند.

برخی از شاعران قرن دهم عبارتند از: هلالی جغتایی، عرفی شیرازی، وحشی بافقی، محتشم کاشانی، کلیم کاشانی، طالب آملی، بابافغانی شیرازی و بالاخره بزرگ‌ترین شاعر روزگار صفویه، صائب تبریزی.

در نیمه دوم قرن دوازدهم، عده‌ای شاعر و ادیب، از جمله: مشتاق، هاتف، عاشق اصفهانی و آذر بیگدلی، سبک بازگشت ادبی را پیشنهاد کردند. این بازگشت ادبی، برای ادبیات بسیار سودمند بود. برخی از شاعران دوره بازگشت ادبی عبارتند از: صبای کاشانی، صباحی کاشانی، سحاب، نشاط اصفهانی، سروش، مجمر اصفهانی، نامی اصفهانی، وقار شیرازی، وصال شیرازی، قآنی شیرازی، فروغی بسطامی و ادیب نیشابوری.^۸

ارتباط با تمدن و فرهنگ اروپایی و مبارزات سیاسی و آزادی‌خواهی، شعر معاصر فارسی را به مضامین سیاسی، اجتماعی و انتقادی سوق داده، قالب‌هایی تازه پدید آورده است. نیما یوشیج مبتکر شعر نو و عده‌ای دیگر از شاعران، فریادگران نغمه‌های نو در قالب‌های نو هستند.

پی‌نوشت‌ها و کتاب‌نامه:

۱. برای اطلاع دقیق‌تر از آثار سغدی رک: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، دکتر احمد تفضلی (تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۶) صفحات ۳۵۷ الی ۳۶۲.
۲. همان، صفحات ۲۶۸، ۲۶۷، ۲۵۶.
۳. رک: آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ابوریحان محمد بن احمد بیرونی، تحقیق و تعلیق پرویز اذکابی (تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۰).
۴. رک: حماسه و حماسه‌سرایی در ایران، ذبیح‌الله صفا.
۵. رک: فرهنگ تاریخ بیهقی، دکتر سید احمد حسین کازرونی، (تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۴) مقدمه، صفحات ۹-۱۱ نیز نک: تاریخ بیهقی، به‌کوشش خلیل خطیب‌رهبر (تهران: انتشارات سعدی، ۱۳۶۸) مقدمه، بخش بیهقی و تاریخ مسعودی.
۶. برای تدقیق بیشتر در آثار و تفکر ناصر خسرو، رک: ناصر خسرو، لعل بدخشان، آلیس سی، هانس‌ریگر، ترجمه فریدون بدره‌ای.
۷. رک: قابوس‌نامه، عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندرین قابوس بن وشمگیر بن زیار، به‌اهتمام غلام‌حسین یوسفی (تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۴).
۸. رک: تاریخ ادبیات فارسی، یان ریپکا، ترجمه دکتی عیسی شهابی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴) صفحات ۴۷۹ - ۴۷۱.